

بررسی جامعه شناختی اندیشه‌های سیاسی
ژان ژاک روسو (فیلسوف فرانسوی)
درباره حاکمیت قانون
اثر: دکتر امیر آشفته تهرانی
از: دانشگاه اصفهان

چکیده :

روسو معتقد است که خداوند قدرت و نیروی نیکی و خیر و آفریننده همهٔ جامعه‌های انسانی است. بنیان فلسفه سیاسی روسو بر «اراده عمومی» قرار دارد که بر اراده فرد مقدم است. وی اراده عمومی را دولت نامید که به منظور حمایت از منافع اکثریت مردم بوجود می‌آید. بنا براین بر شالودهٔ اراده عمومی، دولت پدید آمد و مردمان با هم توافق کردند که بر اساس پیمانهایی با شرایطی به همزیستی پردازند و مطابق همین توافق است که مردم قوانین عادلانه حکومت را محترم می‌شمارند. به عقیده روسو انسان پیش از تشکیل اجتماع از حیث فکری ناتوان تر بود ولی از لحاظ اخلاقی در مرحله ای بالاتر قرار داشت و این خود جامعه متمدن بوده است که افراد را آزمند و نسبت به امتیازهای یکدیگر حسود کرده است. وضع قوانین با مردم است یعنی مردم نمایندگانی را بر می‌گزینند تا آنان قانون وضع نمایند و از این راه شرکت خود را در اداره امور جامعه اعمال کنند. نتیجه استدلال روسو این است که ارادهٔ همگانی بوسیله ساختار سیاسی موجود در دولت همواره آماده رهبری کردن و حاکم بودن می‌باشد.

مقدمه

روسو از دیدگاه باورمندی و عقاید، همانند معاصرانش چون جان لاک بود ولی

از لحاظ فلسفه سیاسی با آنان فرق داشت. وی در برابر اصل هوشیاری و هوشمندی و پیشرفت دانش و گسترش دانش‌های طبیعی که فرزنانگان دوران روشنگری و روشنفکری، آن را کانون درخشان و امید تمدن آینده می‌انگاشتند، اصل نیک اندیشی و احساسات نیکو و احترام به انسان‌ها را ارائه نمود. باورهایش در باره زندگی، ویژگی‌های رفتاری و خلق و خوی‌اش با آنچه که دوران روشنفکری سده هیجدهم در فرانسه مورد توجه قرار داشت یکسان و همانند نبود زیرا وی به شیوه مذهبی میان‌دیشید و شخصیتی پیچیده داشت و نگرش مذهبی یا احترام به مذهب که آن را حس جهانی می‌نامید و نیک اندیشی و وجدان ناب^(۱) و نیز خالص جویی او در لابلای نوشته‌هایش در اعتراف‌ها^(۲) به خوبی دیده می‌شود. محور اندیشه‌اش این است که مردم طبیعتاً نیک‌اند و اگر بد و شرور هستند گناه جامعه است که مردمان را تباه و فاسد تربیت کرده است. از این را شخصاً می‌خواهد بد بودن‌های خویش را از یاد ببرد و در واقع با تبرئه کردن خود کوتاهی را متوجه تضادهای سیستم اجتماعی و جامعه نماید.

به باور روسو، دانش را باید به عوارض و آثار دنیوی محدود کرد تا نتواند به حقایق قلبی و مذهبی و قانون اخلاق، گزند وارد سازد. او گاهی به وسایلی چون روش‌های عقلی و غیر عقلی و یا به وسیله ایمان و گاهی توسط وجدان مابعد الطبیعه^(۳) (شعور متافیزیکی) و گاهی به یاری اراده به جستجوی راستی‌ها می‌پردازد. اعتماد نکردن به هوش که از آن سخن می‌گوید تأثیری سترگ در فلسفه سده نوزدهم اروپا بر جای نهاد.

امانوئل کانت فیلسوف آلمانی مانند روسو، سود جویی عقلی را به عنوان یک انگیزه معتبر اخلاقی انکار کرد و چون او، دوران‌دیشی را از فهرست تقویت‌های اخلاقی زدود.

روسو اندیشمند سیاسی:

هنگامی که به کتابخانه دانشگاه‌های بزرگ می‌رویم و برگه‌های عنوان کتاب و رساله را ازدیده می‌گذرانیم، زیر نام دو فرزانه: ژان ژاک روسو فیلسوف و اندیشمند سیاسی و کارل مارکس فیلسوف و اقتصاد دان آلمانی خیلی بیش از دیگر فرزاندگان و نگره پردازان، کتاب و مقاله و رساله می‌بینیم. از این روی می‌توان گفت که بیش از دیگر دانشمندان اجتماعی در زمینه نگرش‌ها و باورهای اینان پژوهش شده است. "دانیل مورنه" استاد دانشگاه پاریس (سوربن) می‌نویسد: «هیچ یک از آثار روسو به اندازه کتاب "قرار داد اجتماعی" مورد تشریح و تفسیر و تمجید یا تنقید واقع نشده است.» (۴)

اندیشه‌های روشن و دور از تعصب منتسکیو، و نگره‌های ژرف بینانه فلسفی و اجتماعی و در عین حال شاعرانه (رمانتیک) همراه با «احساس قلبی» روسو در سده هیجدهم، و باورهای منطقی و ریاضی مارکس در سده نوزدهم، پژوهندگان دانش‌های اجتماعی را به بررسی‌های پر دامنه در باره آنان برانگیخته است. از دید لامارتین (۵) پرودون (۶) و ژول لومتر (۷)، سیاست روسو یک رشته خیالبافی‌های تاریک و بی‌ارتباط (۸) و شوم‌بیش نیست در حالی که از دید نگره پردازان دیگری چون بوالن (۹) و شینز (۱۰) "قرارداد اجتماعی" کتابی است وزین و نیرومند که مانند کتاب "هلوئیز نوین" و "اعترافات" برای نویسنده سرافرازی آفریده است (۱۱). روسو در کتاب "امیل" که تقریباً مصادف با "قرارداد اجتماعی" به چاپ رسید، می‌کوشد که امیل (۱۲) را به اخلاق اجتماعی (۱۳) و به اخلاق یک انسان مدنی (۱۴) و به گونه کلی به اخلاق عمومی (۱۵) همچنانکه خودش از بنیادهای مذهبی برگرفته بود مجهز سازد. (۱۶)

آقای ژرار نامر پژوهنده فرانسوی زیر عنوان «حرکت اجتماعی به سوی پارسایی و تقوی» (۱۷) می‌نویسد: «ملاحظات درباره حکومت لهستان» (۱۷۷۲) (۱۸) به طور کلی در باره تحرک اجتماعی است که بر عمومی کردن شناخت اخلاقی تأکید

می‌ورزد» (۱۹). واز گفته روسو استفاده می‌کند که می‌گوید: «برای موفق شدن باید پرهیزگار بود» (۲۰)

آنچه روسو را از دیگران متمایز می‌کند، توجه بسیار به آموزش و پرورش و اخلاق و بهبود شرایط انسانی است. باور او در این زمینه که «... انسان طبیعتاً موجود نیکی است و تنها نظام اجتماعی است که او را به گونه آدمی نادرست و تبهکار در می‌آورد...» (۲۱) و این که زیربنای سیاسی جامعه را بر پایه عهد و میثاق میان انسانهای آزاد می‌داند، همواره مورد بررسی پژوهندگان دانشهای اجتماعی در این سوی جهان قرار داده است.

با اندیشه‌های روسو دوره نوینی از نفوذ کلاسیک‌ها (فرزانگان یونان باستان) در فلسفه سیاسی آغاز می‌شود و با فلسفه «فردریک هگل» یا هگلیانیسم این دور استمرار می‌یابد. نوشته‌های افلاطون یاری بسیار به روسو نمود، آنچه روسو از افلاطون دریافت کرد در نمای کلی عبارت است از: ۱- باورمندی استوار به این که انقیاد سیاسی در درجه یکم امری است اخلاقی و در درجه دوم امری است مربوط به قانون و قدرت.

۲- روسو فرض مقدماتی که در فلسفه "دولت شهر" او است از افلاطون گرفته است، به موجب آن فرض: جامعه به خودی خود عامل عمده اخلاقیات و اخلاقی کردن رفتار مردم است از این روی نشانگر برترین ارزش وجدانی است و نیز بر شالوده آن فلسفه: مردمان دارای نفع مشترک و قدرت محاسبه اند، داد و ستد کردن، گفتگو کردن با دیگران، بستن عقد و پیمان و پدید آوردن حکومتی که به پیمان‌هایشان نیروی اجرایی دهد از جمله اقتدار افراد است. فلسفه افلاطون، روسو را وادار به این پرسش می‌کند که این افراد در کجا و از کجا این شایستگی و ظرفیتها را به دست آورده‌اند؟ آیا به جزء در جامعه و آیا به جزء از جامعه بوده است؟ در درون جامعه است که فردیت و آزادی و نفع شخصی و احترام به پیمان‌ها و قراردادها شکل می‌گیرد و در بیرون جامعه هیچ چیز جنبه اخلاقی ندارد. افراد استعداد

اخلاقی و ذهنی خود را از جامعه به دست می‌آورند و در پرتو جامعه است که نام بشر و بشریت مفهوم می‌یابد. از این جا به بعد معنی و مفهوم تازه‌ای پدید می‌آید و آن فرد اجتماعی یا تبعه^(۲۲) است. چنانکه خود روسو تبعه "دولت شهر" زانو بوده و در آنجا زندگی می‌کرده است.

فلسفه سیاسی روسو به ماهیت و مفهوم ناسیونالیسم کمک کرده است هر چند که خود وی یک ناسیونالیست نبود. او، پیرو اصل صمیمیت احساسات و اصل احترام به تابعیت "دولت شهر"^(۲۳) بود و از این مفهوم به تابعیت در دولت ملی می‌رسد. جرج ساباین تاریخ‌شناس آمریکایی در این زمینه می‌نویسد:

«فلسفه تعلق به همه جهان»^(۲۴) را که روسو به پیروی از حقوق طبیعی می‌پذیرد تنها بهانه برای فرار از انجام وظایف تابعیت بود و...^(۲۵)

حاکمیت دولت و آزادی

روسو تا اندازه بسیار از اندیشه‌های جان لاک در باره پیمان اجتماعی بهره یافت و یا بهتر بگوییم تحت تاثیر فراوان لاک واقع شد ولی در پایان کار ملاحظه می‌شود که کیفیت نتایج استدلالها و فلسفه سیاسی آنان با یکدیگر متفاوت است. در لاک حاکمیت و حقوق و قانون و نزد روسو، انسان و انسانیت، و فرد آدمی مورد تاکید است. از جمله جستارهای مورد بررسی روسو در "قرارداد اجتماعی" رضایت مردم و سختگیری دولتهای استبدادی و مطلقه است ولی کوشش او در این زمینه به موفقیت نیانجامید بلکه موجب پدید آمدن بینشی شد که در اندیشمندان پس از او درخشیدن گرفت. هابس کوشید تا خطر بی‌دولتی را گوشزد کند و از دولت و حکومت نیرومند هوادارای نماید، اما پس از او دولتها و حکومتها چنان زورمند شدند که لاک و روسو پراختند به این که خطر و زیان دولت پر قدرت و سختگیر و حکومت مطلقه را روشن نمایند تا از نوع دولت دمکراتیک پدافند کنند، هر چند که در دولت دمکراتیک هم ممکن است درنده‌خویی و ستمگری پدید آید.

روسو در پیش نویس کتاب قرارداد اجتماعی، انسان اجتماعی و سیاسی را همچون فرشته‌ای که از بهشت بیرون رانده شده توصیف می‌نماید و این یادآور داستانی است که در چند جای کتاب مقدس عهد عتیق آمده است و حکایت از خروج انسان از باغ عدن^(۲۶) و هبوط^(۲۷) او از بهشت تنهایی و ورود به آستانه جامعه سیاسی دارد ولی روسو در آخرین پیش نویس «قرارداد اجتماعی» باورش تغییر می‌کند و می‌کوشد تا وجود کشور و تشکیلات و سازمان آن را روشن سازد. بنا به باور روسو افراد هنگامی می‌توانند به "خوبی شخصی" و "خوبی مشترک"^(۲۸) دست یابند که جدا از دیگران نزیند. در زمینه زندگی با هم‌نوعان نظر روسو با افلاطون و ارسطو همانند است، زیرا که آن دو فیلسوف نیز پیوند انسان با افراد جامعه را "رابطه اندامی یا انداموار"^(۲۹) توصیف کردند و این شبیه آن است که افراد در اجتماع چون اندام‌های بدن انسان هر یک به انجام وظایفی در زندگی پردازند و هماهنگ با یکدیگر عمل کنند. آنان بر این باور بودند که آدمی (و به گفته ارسطو "حیوان سیاسی")^(۳۰) در سایه پیشرفت خوی و شخصیت، هنگامی می‌تواند به بالاترین جایگاه نیکویی برسد که همراه و همگام با هم‌نوعان خویش باشد زیرا انسانها برای زندگی یکدیگر کارهایی را به آسانی می‌توانند بکنند که انجامش از عهده یک فرد تنها بیرون است.

روسو در "قرارداد اجتماعی" از آزادگرایی و اینکه انسان، آزاد زاده شده^(۳۱) سخن گفته است ولی مفهوم آزادی که او از آن سخن می‌راند لگام‌گسیختگی و رفتار بی بند و بار یک فرد مستقل و تنها نیست.

روسو پیش از چاپ "قرارداد اجتماعی"^(۳۲) یعنی در ۱۷۵۵ در کتاب دیگر خود: "گفتار درباره سرچشمه نابرابری میان انسان‌ها" مفهوم آزادی را به گونه دیگر ستوده است و می‌گوید، "ملت رم، این الگوی همه ملل آزاد..."^(۳۳)

«قرار داد اجتماعی» روسو بخشی از کار بزرگ و پایان نیافته به نام «نهادهای سیاسی»^(۳۴) است که روسو نگارش آن را در ونیز نوزده سال پیش از آن آغاز کرده بود و درست بر عکس منتسکیو که فرایندهایش را در سطح گسترده تاریخی القاء می‌کرد، روسو اصل‌های فرضی و احتمالی^(۳۵) خود را مطرح می‌کند و سازمان یک اجتماع درست را از آن بیرون می‌کشد. «قرارداد اجتماعی» در واقع یک ساختار کاملاً نظری است که برای یک زمان و مکان معین و مشخص ارائه نشده است، با این همه، سرچشمه‌های سوئیسی و پروتستانی که در اختیارش بوده شالوده پژوهش‌های وی را بنیاد نهاده است و در قرارداد اجتماعی: دولت میهن کوچک او، ژنو^(۳۶)، همواره مورد اشاره واقع شده و همکیشان پروتستانی او عقیده برتری و بزرگی ملت^(۳۷) را از او به عاریت گرفته‌اند.

قدرت دولت یا هیأت حاکمه

تشکیل خانواده نوعی قدرت را پدید می‌آورد و نیز خانواده مجموعه نقش‌هایی را به وجود می‌آورد که از شبکه حقوق و وظایف شکل می‌گیرد. مهربانی پدر در خانواده نسبت به فرزندان، وظیفه اطاعت کردن و سپس احترام فرزندان و یاری آنان به پدر را برمی‌انگیزد^(۳۸).

روسو در فصل چهارم (کتاب دوم) «قرار داد اجتماعی» می‌گوید: چون دولت هیأتی مجرد و معنوی است، شخصیت اخلاقی دارد و زندگانش بسته به اتحاد همه اعضا است و از آنجا که بزرگترین علاقه دولت پابرجایی و ماندگاری خویش است باید دارای نیروی نظامی باشد تا بر مردمان چیره گردد و بتواند بخش‌های گوناگون جامعه را فعال کند و بکار وادارد.

این مفهوم با مفهوم «حقوق طبیعی» که مردم جامعه باید به دلیل «انسان بودن» از آن بهره‌مند شوند تناقض پیدا می‌کند زیرا از یک سوی به موجب قرارداد اجتماعی به دولت حق همه‌گونه چیرگی و تسلط بر مردم داده شده و از سوی دیگر «حقوق

طبیعی " مردم محدود گردیده است. اینجا است که باید روشن شود چه حقوقی برای افراد و چه توانمندی برای دولت در نظر گرفته شده است (۳۹).

روسو در زمینه اراده همگانی (۴۰) می نویسد، علاقه مشترک که افراد را به هم مربوط می کند سبب عمومیت اراده است، نه زیادی آراء ایشان.

«از هر لحاظ که شالوده قرارداد اجتماعی را بنگریم همیشه به یک نتیجه می رسیم و آن این است که قرارداد نامبرده میان مردم چنان برابری ایجاد می کند که آنها تعهدات همانندی را به گردن می گیرند و از حقوق همانندی برخوردار می شوند. بنا بر این ماهیت قراردادها به گونه ای است که در برابر اظهارات هیات حاکمه یعنی در برابر هرکاری که واقعاً از اراده همگانی سر می زند بهره ای که افراد می برند یا تکالیفی که باید انجام بدهند برای همگان برابر است، به گونه ای که هیات حاکمه تنها عامه مردم را می شناسد و افراد جامعه را جدا جدا از یکدیگر در نظر نمی گیرد (۴۱).

در همان فصل چهارم روسو سخنی را که پیشتر گفته بود تکرار می کند که افراد بر اساس قرارداد اجتماعی از همه چیز خود صرف نظر می کنند. با این همه، وضع آنان خیلی بهتر از هنگام پیش از پدید آمدن قرارداد اجتماعی می شود. زیرا که داد و ستد سودمندی را انجام داده اند و زندگی پایدار و استوار و با تأمین آسایش به جای زندگی پرگزند و پر آسیب و ناپایدار پیشین قرار گرفته و آزادی جایگزین خود سرب پر هرج و مرج شده است. در فصل پنجم کتاب دوم می نویسد:

«... کثرت و فراوانی مجازات، علامت ناتوانی و کاهلی زمامداران است. کمتر کسی به اندازه ای شریر است که نتوان تا حدی او را اصلاح کرد و او را به کار نیک گماشت و...» و " در کشوری که خوب اداره می شود مردم کمتر مجازات می شوند و... " (۴۲)

این مفهوم، سخن افلاطون را بیاد می آورد که گفته است: " تقریباً یقین دارم که میان فیلسوفان هیچکس نیست که بیندیشد که انسان از روی اراده گناه می کند و از روی اراده به کارهای شرم آور و زشت می پردازد (۴۳).

روسو در فصل ششم از کتاب دوم "قرارداد اجتماعی" از قانون و قانونگذار سخن می‌گوید و با توجه به نگره‌های منتسکیو در آغاز کتاب "روح القوانین" معانی گوناگون قانون را دقیقاً تعریف و تشریح می‌کند. اراده عمومی و تمایز و تفکیک نیروی مجریه از نیروی مقننه از دیگر جستارهایی است که روسو در همان فصل مورد گفتگو قرار می‌دهد.

در هر دولت سه نیرو وجود دارد:

۱- نیروی قانون‌گذاری (۴۴)

۲- نیروی اجرایی (۴۵) در آنچه که مربوط به امور مردم است.

۳- نیروی قضائیه (۴۶) در اموری که مربوط به حقوق مردم است.

بوسیله نیروی قانون‌گذاری، پادشاه یا حاکم، قانون‌هایی را برای مدت زمانی و یا برای همیشه بوجود می‌آورد و قانونهای موجود را بهبود می‌بخشد و یا آنها را لغو می‌کند. بوسیله نیروی دوم یعنی نیروی اجرائیه، حکمران به صلح یا جنگ می‌پردازد و یا نمایندگان سیاسی گسیل می‌دارد و یا نمایندگان سیاسی دیگر کشورها را می‌پذیرد و در سرزمین خود امنیت جایگزین می‌سازد.

بوسیله سومین نیرو یعنی قوه قضائیه به جرم و جنایت رسیدگی می‌کند، کیفر می‌دهد و به داوری اختلافها و حلّ و فصل منازعات می‌پردازد. به این، نیروی داوری (۴۷) (یا قوه قضائیه) و به آن یکی، نیروی اجرایی دولت (۴۸) گفته می‌شود... (۴۹).

لاک پیش از منتسکیو در سال ۱۶۹۰ از نیروی قانون‌گذاری سخن گفته بود: و این که به جز یک نیروی عالی (۵۰) یعنی قوه قانونگذاری، قوه دیگری وجود ندارد و نیروهای دیگر باید از آن پیروی کنند (۵۱).

در فصل یازدهم و دوازدهم کتاب دوم "قرارداد اجتماعی" روسو دو باره به قانون و قانون‌نویسی و اقسام قانون‌های سیاسی و رابطه افراد کشور با یکدیگر و با هیأت حاکمه توجه می‌کند و در فصل یکم کتاب سوم از دولت (۵۲) و هیأت

حاکمه (۵۳) که وضع قانون می‌کند و از گروهی که نیروی مجریه را در دست دارند (۵۴) سخن می‌گوید. روسو قوه مقننه را از آن ملت می‌داند و این که این نیرو نباید به دیگری واگذار شود.

در "قرارداد اجتماعی" نظریه حکومت مطلقه (۵۵) که در آن پادشاه مالک همه دارایی‌ها است (کتاب یکم بخش ۹)، شخص (کتاب چهارم، بخش دوم)، وجدان (کتاب چهارم، بخش ۸)، اراده همگانی و حقوق فرد و برابری و ... مورد بررسی فراوان قرار گرفته است (۵۶)

همه استدلالهای ژان ژاک روسو در "قرارداد اجتماعی" بر شالوده سه اصل است:

- ۱- طبیعت انسان را نیک آفریده ولی جامعه او را بد کار پرورانده است.
- ۲- طبیعت انسان را آزاد آفریده ولی جامعه سبب بندگی او شده است.
- ۳- طبیعت آدمی را خوشبخت آفریده ولی جامعه او را ناتوان و درمانده کرده است.

به باور وی جامعه که تباه و معیوب است هرچه بیشتر پیشرفت کند خرابتر می‌شود (نگره بدبینانه نسبت به جامعه و خوش بینانه نسبت به فرد انسانی). روسو در کتاب "گفتار در باره سرچشمه نابرابری‌ها" نتیجه می‌گیرد که انسان در زندگی طبیعی حتماً نیک آفریده شده و امکان بد بودن او وجود ندارد. در حالی که هابس در لوایتان گفته بود: "انسان گرگ انسان دیگر است..." (۵۷) روسو می‌گوید: "انسان طبیعتاً آرام و ترسو است و در برابر کمترین خطر نخستین بازتابش فرار کردن است..."

باروخ اسپینوزا در کتاب "طرح سیاست" می‌نویسد: "پیشتر، از این مطلب سخن گفته‌ایم که انسان‌ها طبیعتاً دشمن یکدیگرند و این سرشت آنان است حتی اگر به وسیله قانون با یکدیگر متحد و همبسته شده باشند و چنین می‌پندارم که بر اثر همین چگونگی، دموکراسی‌ها به حکومت اشرافی تبدیل می‌گردند و کاملاً مطمئن

هستم که بیشتر حکومت‌های اشرافی قبلاً دموکراتیک بوده‌اند... (۵۸)

حقوق طبیعی - مالکیت خصوصی

مجلد پنجم دائرةالمعارف که در سال ۱۷۵۵ در فرانسه چاپ شد، مقاله‌ای در زمینه حقوق طبیعی از "دیدرو" و نوشتار دیگری در باره اقتصاد سیاسی از "روسو" در برداشت. اختلاف عقیده "روسو" با "دیدرو" در این زمینه موجب ادامه مشاجره میان آنان در تمام مدت عمرشان شد. فرضیه سیاسی روسو در مقاله نامبرده از برخی دیدگاه‌ها مکمل مقاله "دیدرو" در باره حقوق طبیعی بود. هر دو نویسنده اصطلاح "اراده عامه" را در مقاله خود بکار برده بودند.

روسو در همان هنگام مقاله انتقادی در رد مقاله "دیدرو" نوشت و آن را فصلی از کتاب "قرارداد اجتماعی" قرار داد ولی بعداً آن را از آخرین دست نویس کتاب برداشت.

مقاله "دیدرو" از لحاظ سخنوری جایگاه فرازمندی را دارا است و در آن مقاله آمده است: انسان موجودی است خردی و خردمندی وی او را پیرو قانون انصاف و عدالت طبیعی کرده است. آزمایش اخلاقیات و حکومت به منزله اراده همگانی نژاد (آدمی) است که در قانون و اعمال مردم متمدن منعکس می‌باشد.

روسو به قراردادی بودن این عقیده انتقاد نمود و گفت یک نژاد را نمی‌توان یک جامعه دانست چون تنها همانندی نوع موجد یگانگی و وحدت واقعی نیست. جامعه یک "شخصیت اخلاقی" است که از یک رابطه واقعی سرچشمه می‌گیرد و اعضاء آنرا به هم می‌پیوندند. یک جامعه باید دارای تملکات مشترک مانند: زبان مشترک، سود مشترک و نیکویی مشترک باشد و جامعه از مجموعه خوبیها و نیکویی‌های مشترک پدید نیامده بلکه سرچشمه آنها است. به باور روسو: این کاملاً نادرست است که بپنداریم، آنگونه که در فرضیه قراردادی (۵۹) می‌انگارد، خرد به خودی خود مردم را به یکدیگر می‌پیوندد در حالیکه مردم تنها با لذت و خوشبختی

فردی خویش سروکار دارند.

روسو در قرارداد اجتماعی: می نویسد "هزار شیوه برای گردآوری مردمان وجود دارد اما تنها یک راه برای متحد کردن آنان یافت می شود. به همین خاطر است که در این کتاب جز یک روش برای تشکیل جامعه های سیاسی ارائه نمی دهم. هر چند که در جماعت های متعدد که اکنون در زیر همین عنوان وجود دارند، شاید دو تجمع نباشند که به یک طریقه تشکیل شده باشند و..."^(۶۰)

آقای رابرت دراته^(۶۱) پژوهنده فرانسوی در یادداشت های تحلیلی شماره ۲ و ۵ بر قرارداد اجتماعی در سال ۱۹۶۴ نوشت: در این فصل دو تعریف از حکومت وجود دارد: بر این شالوده، حکومت یک "جسم واسطه ای" و یک "جسم جمعی" است و در نتیجه متمایز از حکمران^(۶۲) نیست زیرا که "بر جسم نام حکمران اطلاق می شود".

روسو در کتاب "گفتار در باره سرچشمه نابرابری انسانها"^(۶۳) اصل مالکیت خصوصی را مورد گفتگو قرار می دهد و می گوید اگر حقوقی برای انسان وجود نداشته باشد حق مالکیت هم وجود نخواهد داشت، معنی این سخن آن است که چون انسان از حقوق برخوردار است بنا بر این حق مالکیت هم برای او محفوظ می باشد. این مفاهیم که حدود پنجاه سال پیش از انقلاب بزرگ فرانسه مطرح شده بود می رفت که مرام کمونیسم ایده الی را پایه ریزی کند اما "روسو" کمونیست نبود بلکه فرد مذهبی بود. وانگهی، پیش از روسو و پس از او اندیشمندانی بودند که درباره طرح "طبیعی" یا "طبیعی بودن" جامعه نگره هایی را ارائه دهند و به موجب آن، کالاها و بویژه زمین، باید در تملک مشترک عامه قرار گیرد و فرآورده های تولید، تقسیم گردد و نیز این اندیشه رایج شده بود که آزادی سیاسی بدون برابری اقتصادی پدید نمی آید. روسو از ارتقاء اصل مالکیت هواداری نکرد و عقاید روشنی هم در زمینه دارایی ها و حق داشتن مال در جامعه ابراز نمود وی این عقیده را به دست داد که همه حقوق از جمله حق مالکیت در درون جامعه و به سود

جامعه است نه بر ضد آن.

روسو در همان کتاب به بحث در زمینه حقوق طبیعی می‌پردازد و اینکه چه چیزهایی در طبیعت انسان واقعاً طبیعی و چه چیزهایی مصنوعی است؟ و سپس پاسخ می‌دهد:

در انسان، گرایش به سود شخصی یک بازتاب ذاتی بر ضد دیگران وجود دارد. انسان طبیعی موجودی است نه اخلاقی، نه زشت کار و نه شرور، نه شاد و نه ناشاد. انسانی طبیعی مالک دارایی نبود چون داشتن دارایی از اندیشه‌ها و نیازهای مربوط به دانش و صنعت است و ذاتاً هیچیک طبیعی نیستند و این فرایند و سازه‌ها نیازمند به زبان، اندیشه، جامعه، ذوق، سلیقه، هنر، جنگ، بردگی، بدی، مهربانی، زناشویی و... می‌باشند و تنها در مردمانی وجود دارد که صفت اجتماعی بودن را دارا هستند.

در قرار داد اجتماعی، روسو از شخصیت اشتراکی یا (من مشترک)^(۶۴) سخن می‌گوید و این را تعمیم داده، می‌گوید هر جامعه یک شخصیت اشتراکی دارد و اراده عامه شخصیت اشتراکی و موازین اخلاقی را پدید می‌آورد.

قانون

قانون از اراده همگانی سرچشمه می‌گیرد، به سخن دیگر نیروی قانونگذاری منحصرأ از آن مردم است. اگر بپرسیم آیا یک قانون ممکن است ستمکارانه باشد؟ پاسخ نه است، زیرا هیچکس در حق خود ستم روا نمی‌دارد. هدف قانون یک هدف همگانی است. بنابراین آنچه که هیأت حاکمه (یا یک حکمران) دستور می‌دهد اگر مربوط به جستار ویژه‌ای باشد قانون بشمار نمی‌آید که در این صورت فرمان او تنها یک دستور اداری است. بنابراین تنها ملت به ایجاد قانون می‌پردازد و نباید پرسید انعقاد قانونها به چه کسی تعلق دارد زیرا که قانون اثر اراده عمومی است^(۶۵) "روسو در کتاب "هلوتیز نوین" در میان جامعه نابرابر و جامعه

قانونی، شهر کوچکی را بنا بر میل خود تصور می‌کند" (۶۶) این شهر کوچک در واقع همان آرمان شهر یا مدینه فاضله او است.

به باور روسو... بدترین قانون از خوبترین رهبر بهتر است زیرا که رهبر ترجیح و تبعیض قایل می‌شود حال آنکه قانون هرگز تبعیض روا نمی‌دارد. (۶۷)

«موسی فین لی» در کتاب "دموکراسی آتنی" (۱۹۶۲) نوشت: در جامعه سیاسی، قانونی که بحث و گفتگو جزو تکنیکهای بنیادی آن است جامعه‌ای است پر مخاطره و نمی‌توان از این نکته دوری جست که گاهگاهی همین بحث و گفتگوها از شکل مسائل تاکتیکی به سیمای مسایل بنیادی در نیاید. (۶۸) و...

روسو می‌نویسد: هر کشوری که به وسیله قوانین اداره شود من آن را جمهوری می‌نامم، چون در این نظام سود و مصلحت همگان مطرح است و سپس می‌افزاید: ("هر حکومتی حتی حکومت پادشاهی، در صورتی که با رهنمودهای اراده همگانی و قانون اداره شود، می‌تواند یک جمهوری باشد.")

از استدلال روسو می‌توان چنین نتیجه گرفت که اراده همگانی بوسیله ساختار سیاسی موجود در دولت، همواره آماده رهبری کردن و حاکم بودن است. ولی همین حاکمیت قدرت و دولت خود زیر تاثیر انواع گروه‌های فشار قرار می‌گیرد و همبستگی، گستردگی، سازمان و انسجام گروه‌ها، میزان و توانش فشار را پدید می‌آورد. به سخن دیگر، میزان و توانش "فشار گروهی" برآیندی است از درجه همبستگی و گستردگی و سازمان یافتگی گروه‌ها.

تا اینجا از "اراده همگانی" که روسو هوادار آن است بسیار سخن گفتیم. «اراده همگانی همیشه درست است، ولی نیروی تشخیصی که راهنمای آن است همیشه روشن نیست...» بر این نگره انتقادهایی سخت از سوی نگره پردازان و فیلسوفان وارد آمده، چرا که بسیار دیده شد، اراده همگانی همیشه درست نبوده و در موارد گوناگون راه نادرست پیموده است. رأی اکثریت «همیشه دیگران را وادار به اطاعت می‌سازد». با این حال، در هر زمان اینگونه نیست که یک اکثریت ساده، رأی قاطع

داشته باشد. (۶۹)

رویه‌مرفته‌گرایش روسو بر این است که نیروی برترِ خرد را به اکثریت مردم نسبت دهد و چنین می‌پندارد که رأی اکثریت همیشه درست است و آموزش و پرورش وسیله‌ای است برای یاری به رأی دهندگان که بتوانند به یک تصمیم منطقی و دور از تعصب برسند.

روسو در قرارداد اجتماعی " (کتاب دوم، فصل یکم) زیر عنوان " حق حاکمیت ملی غیر قابل انتقال است " می‌نویسد: منافع مشترک افراد در جامعه رابطه اجتماعی را سازمان می‌دهد و اگر موضوع منفعت عمومی در میان نبود هیچ جامعه‌ای تشکیل نمی‌شد، بنابراین جامعه باید بر پایه نگره داری و حفظ منافع مشترک، سازمان پیدا کند و اداره شود. حق حاکمیت ملی یعنی اجرای اراده مردم نباید هیچوقت به دیگری انتقال یابد در حالی که قدرت را می‌توان به کس دیگری منتقل کرد. اراده عمومی در پی یافتن شرایطی است که برای همگان برابر باشد ولی اراده خصوصی معمولاً منفعت عمومی را به بوته فراموشی می‌سپارد و سود خویش برتر می‌شمارد، اگر چه به زیان دیگران شود.

در فصل دوم کتاب دوم آمده است: به همان دلیل که حق حاکمیت واگذارندنی نیست (فصل یکم، کتاب دوم) قابل تقسیم هم نیست زیرا این امر به اراده همگانی بستگی دارد. اگر اراده، عمومی است یک عمل حاکمیت بشمار می‌آید و قانون محسوب می‌شود و اگر اراده، عمومی نیست یعنی به گروه و یا دسته‌ای خاص از ملت متعلق است و اراده خصوصی شمرده می‌شود و یک عمل اداری بشمار می‌آید و تصویب‌نامه نام دارد.

چه کسانی از اندیشه‌های روسو بهره یافتند؟

همانگونه که گفته شد در انقلاب بزرگ فرانسه روبسپیر، انقلابی آن کشور و ژاکوبین‌ها در ۱۷۸۹ از اندیشه‌های سیاسی و اجتماعی روسو و کانت از توجه به

احساسات" و احساسات اخلاقی او در آفرینش سیستم فلسفه خود، هگل از اراده دسته جمعی^(۷۰) در زندگی مشترک که روسو ارائه داده بود و بسیاری دیگر از اندیشمندان از روسو ملهم شدند. در آلمان اندیشه‌های سیاسی روسو بیش از دیگر کشورها پرتو افکند تا آنجا که در سده نوزدهم روشنی اندیشه‌های او در کانت^(۷۱) و فیخته^(۷۲) دیده شد. کانت فریفته نوشته‌های روسو به ویژه باورهای وی در "قرارداد اجتماعی" گردید تا جایی که بسیاری از فرضیه‌های اخلاقی و سیاسی او از روسو سرچشمه گرفت. وی می‌نویسد: "روسو مرا به راه راست رهبری کرد و..."^(۷۳) و در جای دیگر کانت می‌نویسد: ارزش بزرگ اراده اخلاقی را آموزشهای روسو بر من مکشوف ساخت.

فیخته نیز خود را پیرو "قرارداد اجتماعی" روسو خواند و تاثیر اندیشه‌های سیاسی وی را پذیرفت.

اندیشه‌های دیوید هیوم^(۷۴) فیلسوف انگلیسی نیز در بیداری کانت تاثیر داشته ولی نفوذ روسو بر کانت بیشتر بوده است دوستی روسو با هیوم موجب شد که روسو در هنگام پناهندگی به انگلستان (سال ۱۷۶۶) در منزل هیوم زندگی کند ولی یک سال بعد از آن، روسو دوستی اش را با هیوم به هم زد و به فرانسه برگشت.^(۷۵) هگل که خود از کانت و فیخته پیروی می‌کرد، نوشته است: "باورهای روسو شالوده باورهای کانت است. "هگل" اراده عامه "روسو را به "روح ملی" تعبیر کرد که خود را در آغوش و در درون فرهنگ ملی پرورش می‌دهد. ایدالیسم هگل کوشش بر تشکیل و ترکیب عقل و سنت همراه با یکدیگر و در یک واحد داشت و آن را گسترش فرهنگ روح ملی یا آگاهی وجدان نامیده بود تا اینکه با تأکید بر ارزش آرامش و ثبات، یگانگی ملی استمرار یابد و پیشرفت و تکامل پدید آید.

هگل^(۷۶) در درازای زندگی با سه رویداد سیاسی روبرو بود: دوران جوانی مصادف با انقلاب فرانسه، دوران میان سالی همزمان با پیروزی‌های ناپلئون بناپارت و در پایان زندگی او نبردهای آزادی خواهان پروس^(۷۷) روی داد.

از دید هگل اصول انقلاب فرانسه در آزادی اراده و خواست منطقی که ساختار جامعه را تشکیل می‌دهد قرار دارد. هگل می‌گوید روسو در ایجاد اراده منطقی براساس دولت دارای شایستگی است، با این همه وی از روابط راستین میان دولت و جامعه آگاهی نداشته است و بگونه مثبت به تناقض میان مفهوم "اراده همه مردم" (۷۸) و "اراده عمومی" (۷۹) پی نبرده بود، زیرا که روسو بر اراده همه مردم تنها به عنوان اراده مشترک^(۸۰) افراد گوناگون تاکید داشت و نه به عنوان یک اراده حقیقتاً عمومی. از این روی اتحاد سیاسی یک دولت به قرارداد اجتماعی ساده تبدیل شد و از آن الحاق، اراده فرد پایه و شالوده فرد قرار گرفت. از این جا است که منطقی‌تاً نتایج ویرانگری برای تمامیت مستقل^(۸۱) دولت آشکار می‌گردد... (از هگل تا نیچه، نوشته لویت) (۸۲)

برآیند سخن

به نظر روسو قدرت حاکمه، یک "نیروی متجسّد اشتراکی" است که به مردم تعلق دارد و به دیگری واگذار نمی‌شود و حکومت شکل یک کمیته را دارد که دارای قدرت نمایندگی است و بر حسب اراده مردم ممکن است این حق از او گرفته شود حال آنکه در فریضه حکومت جان لاک، مردم از حقوق خود به سود دولت صرف‌نظر می‌کنند یعنی حق خود را به دولت وامی‌گذارند.

در "حکومت آزاد"^(۸۳) روسو، اتباع می‌توانند واقعاً در نشست های «دولت شهر» حضور یابند. در مکانیسم فلسفه اجتماعی و سیاسی روسو، که گاهی بسیار مبهم می‌نماید، می‌بینیم هر اندازه جایگاه و مقام جامعه بالاتر رود، توان و قدرت سخنگویان جامعه بیشتر می‌شود خواه این سخن‌گویان نماینده مردم باشند یا نباشند. روسو در نظام فلسفه اجتماعی، "ناسیونالیست" نبود با این همه، طرح‌های ایدال او الگوهای تازه‌ای به احساسات ملی می‌بخشید.

براستی ژان ژاک روسو، انقلابی گسترده و پر دامنه در باورها و ارزشهای فلسفی

سده هیجدهم اروپا و کشورهای دیگر جهان آفرید.

پانوشتها

سرچشمه‌های فارسی و غیر فارسی در باره ژان ژاک روسو

آوی رابرت، تاریخ مختصر فلسفه در اروپا، انتشارات کتابفروشی زوار، ترجمه دکتر علی اصغر حلبی، تهران ۱۳۶۱.

جونز. و.ت، خداوندان اندیشه سیاسی، ترجمه علی رامین، تهران، امیرکبیر،

۱۳۵۸

دورانت، ویل، تاریخ تمدن در عصر لوئی چهاردهم، ترجمه عبدالحسین شریفیان، تهران، انتشارات اقبال، ۱۳۵۲

روسو، ژان ژاک، قرارداد اجتماعی، ترجمه غلامحسین زیرک زاده، تهران، انتشارات شرکت سهامی چهر - تهران ۱۳۴۸ (چاپ ششم).

فروغی محمد علی، سیر حکمت در اروپا.

کاپلستون، فردریک، فیلسوفان انگلیسی از هابز تا هیوم، ترجمه امیرجلال‌الدین

اعلم، تهران، انتشارات سروش، ۱۳۶۲

نقیب زاده، دکتر عبدالحسین، درآمدی به فلسفه، کتابخانه طهوری، تهران،

۱۳۷۰

جرج ساباین، تاریخ نظرات سیاسی، ترجمه دکتر بهاء‌الدین بازارگاد، تهران،

انتشارات امیرکبیر.

پانوشتها

۱_Puritanisme

۲_LES CONFESSIONS

۳- Conscience métaphysique

۴- Daniel Mornet : Rousseau (l'homme et l'oeuvre): Edition Boivin
،1950،

Paris VI^e), Page 101

۵ - Lamartine

۶- Proudhon

۷- Jules Lemaître.

۸- Incohérence

۹- Beauvalon

۱۰- Schinz

۱۱- Daniel Mornet (Professeur honoraire á la Sorbonne: ROUSSEAU:
(L'Homme et L'Oeuvre, Boivin et C., 5, Rue Palatine, Paris VI Page
101.

۱۲- در رمان تربیتی بهمین نام: "امیل" نام کودکی است که برای آموزش و
پرورش به روسو سپرده شده بود.

۱۳- Morale Sociale

۱۴- Citoyen

۱۵ - Morale générale

۱۶ - Daniel Mornet همان کتاب برگ ۱۰۲

17- La course sociale à la vertu

۱۸ - J.J.Rousseau : CONSIDERATIONS SUR LE GOUVERNEMENT
DE POLOGNE (1727)

۱۹ - Gérard Namer : 'Rousseau sociologue de la connaissance (Edition
Klincksieck , Paris, 1978), page 274

۲۰ - " Etre vertueux pour parvenir"

۲۱ - روسو: اعتراف‌ها "LES CONFESIONS" قسمت دوم، کتاب هشتم

۲۲ - Sujet

۲۳ - Cité - Etat

۲۴ - /le cosmopolitisme

۲۵ - George H.Sabine :A HIISTORY OF POLITICAL THEORY,
Copyright 1937 ,1950 by Henry Holt and Co. Published by Henry Holt
and Co., New York

۲۶ - عَدَن : دو نهر از نهرهای عدن یعنی فرات و دجله مشهور است (قاموس

کتاب مقدس تالیف جیمز هاکس - جلد دوم - برگ ۶۰۲).

و خداوند باغی در عدن بطرف مشرق غرس نمود و آن آدم را که سرشته در آنجا

گذاشت... «نهری از عدن بیرون آمد تا باغ را سیراب کند و از آنجا منقسم

گشته چهار شعبه شد» (کتاب مقدس عهد عتیق: سفر پیدایش، باب دوم -

آیه‌های ۸ و ۱۰

۲۷ - هبوط: به معنی فرود آمدن است.

۲۸ - Common good, common goodness/ la bonté commune

۲۹ - Organic

۳۰ - Political animal

۳۱ - قرارداد اجتماعی: کتاب یکم، فصل یکم

۳۲ - Du contrat social (1762).

۳۳ - J.J. Rousseau : Dédicace du Discours sur l'origine de l' inégalité
parmi les hommes (1755).

۳۴ - Institutions politiques.

۳۵ - à priorie

۳۶ - ایالت Genève در سوئیس در آن هنگام یک جمهوری آزاد بشمار می‌آمد.

۳۷ - La souveraineté du peuple

۳۸ - Gérard NAMER: Le Système sociale de Rousseau (Edition
Anthropos, 12, Avenue du Maine, 75015, Paris , 1979).page 71

۳۹ - حدود این حقوق و توانمندی را معمولاً قانونهای موضوعه روشن می
کنند.

۴۰ - برای بکار بردن واژه فارسی، "اراده همگانی" به جای اراده عمومی گرفته
شد و معنی هر دو یکی است .

۴۱ - قرارداد اجتماعی : کتاب دوم: فصل چهارم

۴۲ - همان سر چشمه، همان فصل.

۴۳ - Platon ,(428-347 avant J.C.) :Protagoras, Edition Garnier, Flammarion,

Page 76.

۴۴ - La puissance législative

۴۵ - La puissance exécutive des choses qui dépendent du droit des gens

۴۶ - La puissance exécutive de celles qui dépendent du droit civil

۴۷ - La puissance de Juger

۴۸ - La puissance exécutive de l'Etat.

۴۹ - Montesquieu 1748, : l'Esprit des lois, livre XI, ch .VI, Edition Garnier,

pp. 163-164.

۵۰ - Pouvoir suprême

۵۱ - John Locke, 1690

۵۲ - Etat

۵۳ - Le souverain

۵۴ - Gouvernement

۵۵ - Etatisme absolu

۵۶ - G. Lanson et P. Tuffrau : Manuel illustré d' Histoire de la littérature

française (Classique Hachette), Edition complétée pour la période 1919-1950, page 455-457

۵۷ - Thomas Hobbes (1651) :LEVIATHAN (Traduit en Français F.Tricaud, Sirey, pp. 124-125: L'homme est un loup pour l'homme.

۵۸ - Baruch Spinoza: Traité politique, chapitre 8, No.12 traduction P.F. Moreau, Edition République, page 123.

۵۹ - Conventionnelle.

۶۰ - J.J. Rousseau ,1760 .Du Contrat social (1 re version), O.C. t.III, page 297.

به نقل از کتاب پروفیسور ژوزه مدینا:

DU CONTRAT SOCIAL ,TEXTE ET CONTEXTES ,ROUSSEAU, par José Médina, André Senik,Claude Morali et Gérard Chomienne, Edition Magnard, Paris ,1990, page 75.

۶۱ - Robert Derathé, 1964, Notes 2 et 3 au Contrat social, T.III ,page 1474

۶۲ - Prince

۶۳ - Discours sur L'origine et Les fondements de L' inégalité parmi les hommes' par Jean Jacques Rousseau , citoyen de Genève (1755).

۶۴ - Moi commun.

۶۵ - J.J. Rousseau, Du Contrat social , L.II,chapitre VI et L.III, chapitre I.

۶۶ - Gérard Namer: Rousseau sociologue de La connaissance (Edition Klincksieck, Paris 1978), page 229.

۶۷ - J.J. Rousseau, 1762, ; Lettres écrites de la Montagne, huitième lettre, O.C.,T.III pp. 842-843

به نقل از کتاب:

Du Contrat social, texte et contextes, Rousseau, ...page 73 (Edition 1990, Paris).

68 - Moses Finlay, 1962 : La démocratie athénienne, Edition Payot, Paris, pp. 169-170.

۶۹ - قرارداد اجتماعی: کتاب چهارم. فصل دوم

۷۰ - Collectivisme

۷۱ - کانت E.Kant فیلسوف و اندیشمند تجدد خواه آلمانی (۱۷۶۲-۱۸۰۴)

۷۲ - فیخته Fichte فیلسوف دیگر آلمانی که پیرو کانت بود و از (۱۷۶۲-۱۸۱۴)

زیست.

۷۳ - بنگرید به کتاب تاریخ ادبیات فرانسه از

Gustave Lanson et P.Tuffrau : Histoire de la Littérature française (Classique Hachette), Paris, 1970.

۷۴ - David Hume (1711-1776)

فیلسوف، تاریخ شناس و اقتصاد دان انگلیسی در Edinburgh زاده شد. پس از

تحصیل در کالج ادینبورگ و آشنایی با (فلسفه جدید نیوتن) به فرانسه رفت و در آنجا "رساله طبیعت انسانی" (Traité de la nature humaine) را نوشت. پس از آن به انگلستان برگشت و در عین حال که پژوهشهای فلسفی خود را پی می‌گرفت کتاب "تاریخ بریتانیا" را نوشت. در سال ۱۷۶۳ به عنوان منشی سفارت، دوباره به فرانسه برگشت و با انسیکلوپدست‌های فرانسه و سپس با روسو طرح دوستی ریخت.

۷۵ - Source: GRAND LAROUSSE UNIVERSEL, Tome 8, Paris, 1983, page 5379.(17,Rue du Montparnasse, 75298, Paris Cedex 06)

۷۶ - Georg Wilhelm Friedrich Hegel (1770-1831).

۷۷ - Prusse

۷۸ - La "volonté de tous"

۷۹ - "Volonté générale"

۸۰ - Volnté commune

۸۱ - la totalité indépendante

۸۲ - K.LOWITH: De Hegel à Nietzsche :Edition Gallimard, Paris,pp. 293-296.

۸۳ - Démocratie

فهرست منابع

Gagnelin, Bernard :A la rencontre de Jean Jacques Rousseau:

1962 by Librairie de l' Université, Georg Cie S.A. Genève.

Goldschmidt, George Arthur: Rousseau ou l'esprit de Solitude: Edition Phebus, Paris 1878.

Gouhier, Henri (de l'academie française): LES MEDITATIONS METAPHYSIQUES DE JEAN JACQUES ROUSSEAU

(Librairie philosophiques J.Vrin, 6, place de la Sorbonne); Paris 1984

Howlett .Marc Vincent: **l'homme qui croyait en l'homme.**

Huizinga, J.H :l'homme qui s'est fait saint Jean Jacques Rousseau, Librairie Académique Perrin, 8, rue Garancière, Paris, 1989. این کتاب از انگلیسی به فرانسه ترجمه شده است.

Lanson, G. et P. Tuffrau: Manuel illustré d' Histoire de la littérature française (Classique Hachette), Edition complétée pour la période 1919 - 1950.

Lecuru, Jacques: Rousseau Polemiste dans les deux discours et les textes qui s'y rapportent (Thèse pour l'obtention du doctorat), Ecole des Hautes Etudes en Sciences sociales ,Paris ,1983, (en deux volumes.)

Mornet, Daniel: ROUSSEAU (l'homme et l'oeuvre): Edition Boivin & Cie, 5, rue Palatine, Paris (VI e.), 1950.

Namer, Gérard: Le système social de Rousseau (De l'inégalité économique à l'inégalité politique) Edition Anthropos, 12 Avenue du Maine 75015 ,Paris, 1979.

Namer, Gérard: ROUSSEAU SOCIOLOGUE DE LA
CONNAISSANCE (Edition Klincksieck, Paris, 1978).

Raymond, Marcel ;Jean Jaques Rousseau

LA QUETE DE SOI ET LA REVERIE: Librairie José Corti: 11,
rue de Medicis, Paris, 4 e. tirage 1986, No. d'Édition 815.

José Médina, André Senik, Claude Morali et Gérard
Chomienne: Jean Jacques Rousseau du Contrat social, texte et
contextes ,, Louis Magnard, Avril 1990, Paris.

Starobinski, Jean : JEAN JACQUES ROUSSEAU, LA
TRANSPARENCE ET L'OBSTACLE suivi de sept essais sur
Rousseau: Edition Gallimard, Paris,1971.

Un collectif sous la direction de Pierre Abraham et Rolan
Desné: **Histoire littéraire de la France** (1976), page 307-317.

